

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه چهارم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...)، می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیام‌هایی که بدون این فعالیت‌ها میسر نیست، و البته فراموش نمی‌کنیم که کلاس‌های داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم‌کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکان‌مان را هر چه زیباتر، رنگارنگ‌تر و غنی‌تر کنیم و با قدرت داستان‌نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آن‌ها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

در مسیر فرود (مهارت حل مسئله)

درس در مسیر فرود، بهانه‌ی خوبی است تا بحث «حل مسئله» را برای بچه‌ها باز کنیم. این مقوله هم در فهم داستان نویسی و مرحله‌ی در مسیر فرود به آن‌ها کمک می‌کند، و هم به عنوان یک مهارت در زندگی به کارشان می‌آید.

فکر کردن، انتخاب کردن و تصمیم گرفتن مهم‌ترین عناصر مهارت حل مسئله هستند. تمام شخصیت‌های داستانی (انسانی، حیوانی و یا اشیاء) از این مرحله عبور خواهند کرد و برای حل مشکلاتشان فکر می‌کنند. سپس از بین راهکارهای مختلف انتخاب کرده و در نهایت تصمیم می‌گیرند. برای فهم این مساله، برای بچه‌ها مثال‌هایی از قصه‌های معروف بزنید.

یک: «پسر بچه‌ی بازیگوش در حال بازی با تیله بود. او تیله را در کاسه می‌انداخت، سپس از کاسه داخل لیوان می‌انداخت و بعد داخل کوزه. اما تیله در کوزه گیر کرد. او دستش را داخل کوزه کرد تا تیله را در بیاورد. اما دستش گیر کرد. پسر بچه‌ی قصه‌ی ما نمی‌خواست ماجرا را به پدر و مادرش بگوید. فکرهای مختلفی کرد: کوزه را بشکنم؟ کوزه را داخل آب بگذارم؟ کوزه را سوراخ کنم؟ کوزه را با سمباده بسابم؟ اما هیچ کدام از این ایده‌ها کارآمد نبودند. بالاخره پیش پدر رفت و ماجرا را به او گفت. راه حل پدر اما ساده تر بود. او گفت تیله را رها کن تا دستت بیرون بیاید. پسر بچه همین کار را کرد و توانست دستش را از کوزه بیرون بیاورد.»

دو: «مردی در جنگل راه می‌رفت. نگاهش به خرسی افتاد که در تله افتاده بود. او خرس را کمک کرد و پایش را از تله آزاد کرد. خرس همیشه همراه مرد بود و سعی می‌کرد کمکش کند. او همیشه به مرد محبت می‌کرد. یک روز که مرد خواب بود، مگسی دور سرش می‌چرخید و او را اذیت می‌کرد. خرس سعی کرد مگس را دور کند تا مرد اذیت نشود. اما مگس سمج تر از این حرف‌ها بود. خرس تصمیم گرفت مگس را بکشد. درست زمانی که مگس روی مرد نشست، خرس با سنگ بزرگی به مگس زد. او اصلاً حواسش نبود که مگس روی مرد نشسته است.»

به بچه‌ها بگویید در مورد دو داستان فوق صحبت کرده، راه حل‌های دو شخصیت آن را بررسی کنند. کدام راه حل خوب بود و کدام بد؟ چرا؟ اگر خودشان جای هر یک از دو شخصیت فوق بودند، چه کاری انجام می‌دادند؟

تمرین:

یکی از بهترین تمرین‌ها برای تقویت مهارت حل مسئله، قرار گرفتن کودک در داستان است. وقتی آن‌ها در موقعیت داستانی قرار می‌گیرند و با شخصیت اصلی هم‌ذات‌پنداری می‌کنند، می‌توانند فکر کنند و این باعث می‌شود مهارت حل مسئله در آن‌ها تقویت شود.

یک کاربرد درست کنید و در آن چند موقعیت داستانی بنویسید که شخصیت در معرض مشکلی قرار می‌گیرد. سپس چند گزینه پیش رویش بگذارید و از او بخواهید یکی را انتخاب کند. (در قالب پاسخ سه گزینه‌ای)

۱. نجوا در خانه تنها بود. او می‌خواست آب بخورد که لیوان از دستش افتاد و شکست. مادر این لیوان را خیلی دوست داشت و نجوا نمی‌دانست چه باید بکند.

- الف) خرده‌های لیوان را جمع کرد و مخفی کرد.
- ب) به مادر زنگ زد و همه چیز را به او گفت.
- ج) نشست و گریه کرد تا مادر به خانه برگردد.

۲. گنجشک به خانه برگشت، اما دید که روباه پای درخت کمین کرده و به جوجه‌های او نگاه می‌کند.

- الف) بلافاصله به جنگ روباه رفت و به سرش نوک زد.
- ب) به خانه رفت و پیش جوجه‌ها ماند و دیگر از جایش تکان نخورد.
- ج) از بقیه‌ی پرنده‌ها کمک گرفت و همه باهم به روباه حمله کردند.

۳. چوپان در حال برگشت به خانه بود که دید یک گرگ داخل چاهی گیر کرده است.

- الف) سریع گرگ را با تفنگ کشت.
- ب) داخل چاه رفت تا او را نجات بدهد.
- ج) گرگ را بیهوش کرد تا او را بدون خطر از چاه بیرون بیاورد و در مکانی دور از محل زندگی انسان‌ها رهاش کرد.

پایان

پایان قصه باید طوری باشد که مخاطب به صورت کامل بفهمد چه اتفاقی افتاده است. نباید جای سوالی برای او باقی بماند و پیش خودش فکر کند که "ای کاش این قصه رو نمی خوندم!" پایان خوب، آخرین قدم برای طراحی یک قصه ی خوب است. وقتی قصه ی شما برای مخاطب خوشایند باشد، احتمالاً او بعدها بار دیگر هم قصه ی شما را خواهد خواند.

پایان باید تاثیرگذار باشد. مهم نیست پایان خوشایند باشد یا ناخوشایند، مهم این است که قصه را تمام کند و جای سوالی برای مخاطب باقی نگذارد. پس از استفاده از عبارت های «پایان خوشایند» و «پایان ناخوشایند» بحث را نگه دارید و در مورد همین ها با بچه ها صحبت کنید. به آن ها بگویید که گاهی در پایان قصه همه چیز به خوبی و خوشی تمام می شود و در برخی مواقع هم پایان ناخوشایند است. این بدین معنا نیست که قصه ی ما خوب یا بد است. پایان، صرفاً سرانجامی است که برای شخصیت اصلی اتفاق افتاده است.

از بچه ها بخواهید بگویند آیا قصه ای به یاد دارند که پایانش خوب نباشد؟

برای مثال اگر در مورد قصه ی بزبز قندی، پایان این طور بود:

«بزبز قندی به خانه برگشت و دید بزغاله ها نیستند. حبه ی انگور آمد و گفت که گرگ خواهر و برادرش را خورده است. گرگ از آن جا رفت و دیگر دست شان به گرگ نرسید. اما حبه ی انگور درس خوبی گرفت. آن هم این بود که دیگر در را به روی کسی باز نکند.»

این پایان اشتباه نیست. چون مشخص شده که چه اتفاقی برای شخصیت ها افتاده است. اما پایان خوشایندی نیست.

قصه ای برای بچه ها بخوانید. می توانید از کتاب های کانون پرورش فکری استفاده کنید. هم چنین قصه های کتاب فارسی نیز می توانند مورد استفاده قرار بگیرند. پس از آن سوالاتی از بچه ها در مورد پایان قصه بپرسید. (در این تمرین، با توجه به قصه ی چوپان دروغگو سوالات را مطرح می کنیم.)

• پایان قصه چه بود؟ چه اتفاقی برای چوپان افتاد؟

• چرا آن اتفاق برای چوپان افتاد؟

• اگر زمان به عقب برگردد، چوپان چه کاری باید انجام بدهد تا این، پایان قصه اش نباشد؟

• اگر شما قصه را می نوشتید، چه پایان دیگری برای آن طراحی می کردید؟ (در صورت ساختن پایان جدید، این پایان تا چه حد با شروع و میانه سازگار است؟ برای این که به پایان مدنظرتان برسید، باید چه تغییراتی در شروع و میانه داده شود؟)

• این پایان، خوشایند بود یا ناخوشایند؟ (برای چوپان خوشایند بود یا ناخوشایند؟ برای گرگ خوشایند بود یا ناخوشایند؟ برای گوسفندان خوشایند بود یا ناخوشایند؟ برای مردم خوشایند بود یا ناخوشایند؟)

تمرین:

از بچه‌ها بخواهید قصه‌ای که در جلسات قبل طراحی کردند (شروع، میانه و در آستانه‌ی فرود) را آماده کنند و آن را به صورت کامل بخوانند. پیش از آن‌ها، شما قصه‌ی نیمه‌کاره‌ی خودتان را برای بچه‌ها بخوانید تا آن‌ها در فضای تمرین قرار بگیرند.

به آن‌ها بگویید حالا نوبت به پایان قصه است. با توجه به نکات فوق، پایان خوشایند یا ناخوشایند برای آن طراحی کنند. از آن‌ها بخواهید دقت کنند پایان‌شان کامل باشد. طوری که برای خواننده سوالی به وجود نیاید.

پس از اتمام این تمرین، بچه‌ها یک قصه‌ی کامل دارند که به صورت فنی و درست نوشته شده است.

ادامه‌ی تمرین معلم:

« کوسه، هشت پا کوچولو را با خودش پیش کشتی غرق شده برد. هشت پا کوچولو به خانه برگشت و پیش دوستانش رفت. آن‌ها با خوشحالی به استقبالش آمدند. بچه لاک‌پشت از او به خاطر نجات دادنش تشکر کرد. سپس بار دیگر مشغول بازی شدند. آن‌ها فهمیده بودند که شجاعت بیش از حد هم خوب نیست.»